



نفت و توسعه اقتصادی در خاورمیانه

● نوشته: دکتر محمد علی همایون کاتوزیان (آکسفورد)

● ترجمه: علیرضا طیب

یعنی ثابت نگه داشتن بهای اسمی نفت بود. یک سال پس از تشکیل اوپک، قیمت اسمی نفت باز هم سقوط کرد، اما در بقیه سال‌های دهه ۱۹۶۰ ثابت باقی ماند (جدول شماره ۱).

اوپک در نخستین دهه موجودیت خود، نفوذ چندانی بر عملیات عمده نفتی نداشت. کشورهای عضو هنوز مستقیماً به مذاکره با کشورهای عامل می‌پرداختند. هرچند بهای واقعی نفت در حال کاهش بود اما افزایش تقاضای جهانی برای این ماده خام به کشورهای نفتی خاورمیانه و دیگر نقاط جهان امکان می‌داد که در نتیجه افزایش حجم صادرات پیوسته درآمد بیشتری داشته باشند. در فاصله سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۹، صادرات نفت هفت کشور عربی - الجزایر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی - سه برابر شد، حال آنکه درآمدها با آهنگ آهسته‌تری افزایش می‌یافت (جدول شماره ۲).

افزایش بهای نفت لیبی در سال ۱۹۷۰ منجر به موافقت‌نامه تهران - تریپولی میان شرکت‌های نفتی و کشورهای تولیدکننده شد و این مسأله، راه را برای افزایش اساسی قیمت‌ها باز کرد. اما چهار برابر شدن بهای نفت در سال‌های ۴-۱۹۷۳ به همان اندازه که چشمگیر بود غیرمنتظره هم بود. تغییر درازمدت توازن قدرت میان کشورهای اصلی تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت، کاهش ارزش دلار در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳، جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی غرب بوسیله اعراب، زمینه و بهانه لازم را برای افزایش قیمت‌ها فراهم ساخت. این پدیده به نخستین «شوک نفتی» معروف شد.^۲

در سال ۱۹۷۴ چنین به نظر می‌رسید که قیمت‌های نفت پیوسته افزایش خواهد یافت و بر این اساس، دستکم بهای واقعی نفت ثابت باقی خواهد ماند. استدلال‌های چندی به سود کاهش تولید اوپک وجود داشت. نخست، با توجه

● مقاله حاضر در سه بخش ارائه خواهد شد. بخش اول به معرفی مختصر پیشینه تاریخی تا تحولات اخیر خاورمیانه اختصاص خواهد داشت. بخش دوم بر برخی مسائل کلیدی نظری و عملی در زمینه توسعه اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه متمرکز خواهد بود. در بخش سوم نیز به ارزیابی وابستگی متقابل اقتصادهای نفتی خاورمیانه با بقیه جهان خواهیم پرداخت.



۱- نگاهی به تحولات آغازین

اکتشاف نفت در خاورمیانه در آغاز قرن بیستم صورت پذیرفت. نخستین کشف عمده نفت در ایران رخ داد و «قرارداد دارسی» مبنای نظام امتیازات نفتی در دیگر کشورهای خاورمیانه قرار گرفت. این نظام تا دهه ۱۹۵۰ دوام یافت و پس از آن در نتیجه دعوی نفتی ایران و انگلیس، جای خود را به نظام کنسرسیوم داد، گرچه باز هم تمامی عملیات عمده بالادستی و پایین دستی همچنان در اختیار شرکت‌های عمده بین‌المللی نفتی بود. سرانجام، تحولات اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ منجر به برقراری کنترل کامل کشورهای تولیدکننده بر منابع نفتی‌شان شد.^۱

در سال‌های دهه ۱۹۰۰ بهای هر بشکه نفت یک دلار و ۲۰ سنت و در سال ۱۹۵۸ برابر ۲ دلار و ۸ سنت بود، اما با کاهش قیمت نفت به بشکه‌ای یک دلار و ۹۲ سنت در سال ۱۹۵۹، قیمت‌ها اندکی پایین‌تر از سطح سال ۱۹۵۳ قرار گرفت (جدول شماره ۱).

کاهش باز هم بیشتر قیمت در سال ۱۹۶۰، علت اصلی تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) بود. هدف اولیه اوپک هدفی معتدل

جدول شماره ۱

قیمت‌های نفت خام عربستان سعودی در سال‌های ۷۷-۱۹۵۳ و قیمت‌های اسمی و واقعی نفت در سال‌های ۸۰-۱۹۷۴ برحسب دلار برای هر بشکه

سال	قیمت‌های نفت خام (راس التور)	قیمت‌های اسمی نفت	قیمت‌های واقعی نفت ^(۱)	قیمت‌های واقعی نفت ^(۲)	قیمت‌های واقعی نفت ^(۳)
۱۹۵۳	۱/۹۳	-	-	-	-
۱۹۵۴	۱/۹۳	-	-	-	-
۱۹۵۵	۱/۹۳	-	-	-	-
۱۹۵۶	۱/۹۳	-	-	-	-
۱۹۵۷	۲/۰۲	-	-	-	-
۱۹۵۸	۲/۰۸	-	-	-	-
۱۹۵۹	۱/۹۲	-	-	-	-
۱۹۶۰	۱/۸۶	-	-	-	-
۱۹۶۱	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۲	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۳	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۴	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۵	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۶	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۷	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۸	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۶۹	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۷۰	۱/۸۰	-	-	-	-
۱۹۷۱	۲/۱۹	-	-	-	-
۱۹۷۲	۲/۴۶	-	-	-	-
۱۹۷۳	۳/۲۹	-	-	-	-
۱۹۷۴	۱۱/۵۸	۹/۵۶	۹/۵۶	۹/۵۶	۱۰/۴۵
۱۹۷۵	۱۱/۵۳	۱۰/۴۶	۹/۳۹	۸/۹۹	۱۰/۷۲
۱۹۷۶	۱۲/۳۸	۱۱/۵۱	۹/۵۱	۷/۶۶	۱۱/۵۱
۱۹۷۷	۱۳/۰۰	۱۲/۷۰	۹/۴۳	۹/۰۳	۱۱/۴۸
۱۹۷۸	-	۱۲/۷۰	۸/۹۵	۸/۱۲	۱۰/۲۴
۱۹۷۹	-	۱۷/۸۴	۱۱/۳۷	۱۰/۱۱	۱۱/۵۴
۱۹۸۰	-	۲۸/۶۷	۱۶/۲۴	۱۴/۳۵	۱۷/۲۷

۱) برای منظور داشتن تورم در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، ارقام تصحیح شده است.

۲) برای احتساب نرخهای تورم در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و نوسانات دلار در برابر ارزهای عمده، ارقام تصحیح شده است.

۳) برای احتساب نرخ تورم واردات کشورهای عضو اوپک، ارقام تصحیح شده است.

جمعیتی بالنسبه زیاد هستند. برعکس، گروه دوم از کشورهای نفتی، دارای بخش کشاورزی کوچک یا ناچیز و جمعیت نسبتاً اندک هستند. در خاورمیانه، ایران و عراق دو نمونه از گروه اقتصادهای کشاورزی، و کویت و امارات متحده عربی از گروه کشورهای غیر کشاورزی هستند. لیبی و عربستان سعودی دقیقاً در هیچیک از دو گروه فوق قرار نمی‌گیرند، اما به لحاظ موجودی ذخایر و منابع غیر نفتی، به کشورهای غیر کشاورزی نزدیک‌ترند. این دسته‌بندی ساده، نتایج معینی برای توسعه اقتصادی داخلی و روابط خارجی کشورهای صادرکننده نفت دارد. نخست، درآمد سرانه در کشورهای غیر کشاورزی معمولاً - و گاه به طرز چشمگیری - بیشتر از اقتصادهای کشاورزی است. این امر ممکن است از حدت توزیع مجدد درآمدها تا حدودی بکاهد، اما در عین حال به معنی کمتر بودن ظرفیت جذب درآمدها و بیشتر بودن مازاد تراز پرداخت‌هاست.

انباشت مازاد بیشتر، به نوبه خود در رابطه با ارائه آن به دیگر کشورها، سطح تولید نفت خام، و ایستار کشور در قبال تغییرات قیمت، مسائلی را مطرح می‌سازد. دوم، یک اقتصاد نفتی غیر کشاورزی به علت کمتر بودن جمعیت آن و نیز پایین‌تر بودن نرخ انباشت سرمایه مادی و انسانی، پیش از آن که مسئله دریافت چشمگیر درآمدهای نفتی مطرح باشد، به طور نسبی به

به برآورد دست‌پا‌بینی که در آن زمان از کشش قیمتی تقاضا برای نفت صورت می‌گرفت، گفته می‌شد که افزایش قیمت‌ها موجب بالا رفتن درآمد اسمی اوپک خواهد شد. دوم، محدودیت تولید، آهنگ تهی شدن ذخایر را آهسته‌تر می‌سازد. سوم این که با محدودسازی تولید از طریق کاهش صادرات نفت خام، مازاد تراز پرداخت‌ها و مشکلات ملازم با ارائه این مازاد در قالب کمک و سرمایه‌گذاری خارجی نیز تخفیف خواهد یافت.

در عمل، جریان سیاست قیمت‌گذاری اوپک از سال ۱۹۷۴ به این سو یکدست بوده است: هنگام افزایش قیمت‌های اسمی، «میان‌روها»، به ویژه عربستان سعودی و کویت، غالباً بر سر آهنگ افزایش قیمت با «تندروها» - عمدتاً لیبی و عراق و گهگاه نیز ایران - اختلاف نظر پیدا می‌کردند.

جدا از ملاحظات سیاسی، میانه‌روی در تعیین قیمت نفت برای کشورهایمانند عربستان سعودی با ذخایر عظیم و ظرفیت جذب نسبتاً محدود درآمدها، از نظر اقتصادی و تجاری، سیاستی معنادار است. در کل، تا سال ۱۹۷۹ «میان‌روها» موفق شدند نظر خود را غالب سازند. در این سال در نتیجه انقلاب ایران (که به کاهش اساسی صادرات نفت ایران و نیز هجوم خریداران نفت منجر شد) بهای پایه اوپک مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در سطح ۳۴ دلار تعیین شد. این رویداد به دومین «شوگ نفتی» معروف است و نتیجه آن، افزایش چشمگیر بهای واقعی نفت پس از چند سال کاهش مستمر بود (جدول شماره ۱).

در اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی عوامل کوتاه مدت و درازمدت، روند تغییر قیمت نفت را معکوس ساخت: رکود اقتصاد جهانی، ذخیره‌سازی انرژی در کشورهای مصرف‌کننده، و نشستن دیگر منابع انرژی (به ویژه گاز طبیعی) به جای نفت. در سال ۱۹۷۹، حجم صادرات اوپک روزانه ۳۱ میلیون بشکه بود؛ در سال ۱۹۸۳ به ۱۷ میلیون بشکه کاهش یافت. سومین «شوگ نفتی» در ژانویه ۱۹۸۳ هنگامی رخ داد که اوپک بهای پایه خود را تا بشکه‌ای ۲۹ دلار پائین آورد.^۳

سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ (تا زمان نگارش مقاله حاضر) سال‌های رقابت میان اعضای اوپک بر سر افزایش حجم فروش و حتی در مواردی بالاتر از سهمیه‌های توافق شده در اوپک بوده است. فروش نفت خام با تخفیف، موافقتنامه‌های تهاتری و سایر اشکال رقابت مبتنی بر عواملی غیر از قیمت، به صورت ویژگی معاملات بین‌المللی نفتی درآمد. اما بهای پایه اوپک در کنفرانس سال ۱۹۸۴ این سازمان، در سطح بشکه‌ای ۲۹ دلار باقی ماند. عامل تسریع‌کننده آخرین کاهش قیمت اوپک (در ژانویه ۱۹۸۵)، پائین آوردن قیمت بوسیله دو تولیدکننده غیر عضو اوپک (نروژ و انگلیس) در اکتبر سال ۱۹۸۴ بود که در پی آن، نیجریه - یکی از اعضای اوپک - به میزان بیشتری از بهای نفت خود کاست. این بحران منجر به تشکیل نشست‌های اضطراری اوپک در اکتبر و دسامبر ۱۹۸۴ و سپس نشست سالانه این سازمان در ژانویه ۱۹۸۵ شد که طی آن سرانجام اوپک با اکثریت آراء تصمیم به کاهش قیمت پایه نفت خام سبک عربستان از ۲۹ دلار به ۲۸ دلار گرفت.

۲- درآمدهای نفتی و خط‌مشی توسعه: مشکلات نظری و عملی

سرمایه دو چهره دارد: چهره مالی و چهره مدیریتی؛ انباشت سرمایه برای توسعه اقتصادی نیز دوچهره دارد: جنبه داخلی و جنبه خارجی. درآمدهای نفتی، ویژگی‌های سرمایه و انباشت آن را یکجا در خود دارد: این درآمدها موجب افزایش ذخایر مالی کشور از لحاظ پول داخلی و ارزش خارجی می‌شود و کشور را با مسئله انتخاب میان مصرف حال و آینده و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی روبرو می‌سازد. اما اهمیت مسئله بسته به کشورهای مختلف نفتی تفاوت می‌کند.

به طور کلی دو نوع اقتصاد نفتی قابل تشخیص است: نوع نسبتاً بزرگ و مبتنی بر کشاورزی، و نوع نسبتاً کوچک و غیر کشاورزی. گروه اول را کشورهایی تشکیل می‌دهند که دارای بخش کشاورزی سنتی و

نیروی کار ماهر و غیر ماهر مهاجر وابسته است.

از سوی دیگر، اقتصادهای نفتی کشاورزی ناچار از رویارویی با مسائل ناشی از دوگانگی شهر-روستا در کشور، نرخ بالای مهاجرت از روستا به شهر، توسعه کند بخش کشاورزی و مسائل ملازم با توزیع درآمدها هستند. اما این کشورها کمتر به واردات غذا و مواد اولیه وابسته اند و می‌توانند به عنوان بخشی از استراتژی کلی تر متنوع‌سازی اقتصاد، به توسعه بخش کشاورزی خویش بپردازند.^۲

در مورد ماهیت نفت و درآمدهای نفتی، دو دیدگاه وجود دارد: نفت به مثابه يك دارایی سرمایه‌ای، و درآمدهای نفتی به مثابه «رانت»^۳ یا اضافه درآمد حاصل از کشتش ناپذیری عرضه نسبت به تقاضا. این دو دیدگاه مانع‌الجمع نیست. در صورت تلقی عایدات نفتی به عنوان شکلی از درآمد، نظریه اقتصادی حکم می‌کند که این عایدات را به عنوان «رانت» توصیف کنیم.

اما مفهوم ریکاردویی - مارکسی «رانت تفاضلی»، به راحتی در این مورد کاربرد نمی‌یابد، چرا که «رانت تفاضلی»، حاصل تفاوت از لحاظ حاصلخیزی (یا بهره‌وری) است؛ و هرچند Marginal Farm بازگشت معمول کار و سرمایه را ممکن می‌سازد، اما «رانت» به بار نمی‌آورد. هیچکدام از میادین نفتی خاورمیانه را نمی‌توان به این مفهوم ریکاردویی Marginal خواند، زیرا عایدات حاصل از میادین نفتی «Marginal» در خاورمیانه (و شاید در دیگر کشورهای عضو اوپک) احتمالاً به مراتب بیشتر از هزینه تولید نفت است. اما در واقع بسیاری از میادین نفتی آمریکا در این مفهوم ریکاردویی Marginal هستند. در حال نظریه «رانت تفاضلی» ممکن است قادر به تبیین تفاوت درآمدهای حاصل از میادین مختلف نفتی يك کشور معین یا تفاوت متوسط عایدی کشورهای مختلف باشد.

نظریه انحصار عنوان شده از سوی اسمیت - مارشال در مورد «رانت»، - یا در واقع نظریه رانت مطلق مارکس - احتمالاً در مورد پدیده درآمدهای نفتی امکان کاربست بیشتری دارد.

بر اساس این نظریه‌ها، رانت حاصل ماهیت و ویژگی‌های مالکیت يك منبع است. در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد: الف) منابع نفتی از لحاظ عرضه، نهایتاً در نقاط مشخصی از جهان تمرکز یافته است؛ ب) منابع نفتی نیز مانند زمین در دوران نفوذالیسم و سرمایه در صنایع انحصاری، مشمول مالکیت انحصاری است. بنابراین اگر منابع نفتی نیز مانند زمین در کشاورزی نوین، قابل خرید و فروش در بازار آزاد بود، درآمد حاصل از آن نوعی بازگشت سرمایه محسوب می‌شد زیرا در این صورت منابع مزبور نسبت به دارایی‌های بدیل نوعی هزینه فرصت فعلی به حساب می‌آمد. نتیجه آنکه، «رانت» خواندن عایدات نفتی، لزوماً فاقد هرگونه دلالت معنایی است.^۵

جدول شماره ۲

تولید و درآمد نفتی هفت کشور عرب صادرکننده نفت^۴

برای برخی سال‌ها

سال	تولید هزار بشکه در روز	درآمد کل (میلیون دلار)	درآمد هر بشکه
۱۹۶۱	۲۷۲۸/۵	۱۱۹۰/۲	۰/۶۹
۱۹۶۵	۸۱۷۰/۵	۲۱۵۹/۸	۰/۷۲
۱۹۶۹	۱۲۵۲۹/۶	۳۹۳۷/۶	۰/۸۶
۱۹۷۳	۱۸۰۰۹/۸	۱۲۲۹۱/۲	۱/۹۰
۱۹۷۴	۱۷۷۲۳/۳	۵۱۲۹۹/۳	۲/۹۶
۱۹۷۷	۱۹۱۲۶/۱	۳۸۱۲/۸	۱۹/۱۲
۱۹۸۰	۱۹۲۳۳/۸	۲۰۲۲۴۴/۰	۲۹/۰۱

۴. الجزایر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی

به این ترتیب، به این دیدگاه می‌رسیم که منابع نفتی نوعی دارایی سرمایه‌ای جمعی است و کشورهای صادرکننده نفت با صرف این سرمایه زندگی می‌کنند. این گفته از لحاظ عملی قطعاً صحیح است، زیرا هر دارایی محدودی را می‌توان یا برای آینده نگه داشت یا به پول و سپس به دیگر دارایی‌ها تبدیل کرد. در این معنا، منابع نفت فاقد هرگونه هزینه «فرصت فعلی» است، چرا که نمی‌توان آنها را در بازار آزاد به فروش رساند و تنها فرآورده‌های نفتی است که چنین قابلیت دارد. افزون بر این، هزینه‌های «فرصت آتی» این منابع را نیز باید برحسب درآمدهای نفتی آینده سنجید. از آنجا که پیش‌بینی قیمت‌های آینده دشوار است و در عین حال افق زمانی آینده را ناگزیر باید به نحوی تعیین کرد، لذا مسائل باز هم پیچیده‌تر می‌شود. همچنین مسئله تعیین نرخ اجتماعی رجحان زمانی برای هر اقتصاد صادرکننده نفت مطرح است.

پیش از ادامه بحث، حل يك مسئله نظری دیگر سودمند خواهد بود. تعبیر «مازاد نفتی» یا «کشورهای دارای مازاد سرمایه» تنها در صورتی معنا دارد که برخی از کشورهای صادرکننده نفت دارای نقدینگی ارزی مازاد و به عبارت دیگر دارای مازاد تراز پرداخت‌هایی فراتر از حد ظرفیت جذب آنها باشند. در غیر این صورت سرمایه مازاد نمی‌تواند وجود داشته باشد چرا که برخلاف آنچه در مورد نیروی کار غیر ماهر صادق است، جهان به طور کلی دچار کمبود سرمایه است و سرمایه در خارج از يك کشور با منابع مالی فراوان، دارای هزینه فرصت است.^۶

قطع نظر از این که عایدات نفتی به عنوان «رانت جمعی» یا دارایی‌های سرمایه‌ای تبدیل شده به پول توصیف شود، این درآمدها از طریق تصمیمات پولی و مالی دولت، اثر اجتماعی و اقتصادی خود را بر اقتصاد کشور می‌گذارد.

این امر ممکن است دیدگاه فنی - اقتصادی صرف، بی‌اهمیت جلوه کند، اما الگوها و نظریه‌های اقتصادی بر پایه مفروضات نهادی و رفتاری تلویری مبتنی است و درجایی که این مفروضات به طرز چشمگیری صادق نباشد ممکن است پیش‌بینی‌های نظری اعتبار خود را از دست بدهد. بر این اساس، آزادی و مسئولیت اجتماعی و اقتصادی بی‌مانند و بی‌سابقه‌ای که درآمدهای نفتی به دولت می‌بخشد و از آن طلب می‌کند، می‌تواند در بهبود وضع کنونی و آینده اقتصاد و برای جامعه‌ای که این اقتصاد بخشی از آن است، نتایج تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. سال‌ها پیش، وقتی این نکته گاه و بیگاه مطرح می‌شد، احتمالاً بیش از آن انتزاعی می‌نمود که چندان توجهی را جلب کند. اما اکنون با تجربه خوبی که در مورد مسائل توسعه در کشورهای صادرکننده نفت - از جمله ایران - داریم، مسئله احتمالاً به واقعیت تجربی نزدیک‌تر شده است. این که مسئله‌تنگناهای تکنولوژیک داخلی در برابر افزایش حجم تولیدات داخلی و نیز در برابر نرخ افزایش حجم واردات، هم‌اینک تا حدودی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، واقعیت دارد.

بندرهای ایران و عربستان سعودی تا اندازه‌ای در نتیجه برنامه‌ریزی بهتر، تا حدودی به علت گسترش ظرفیت بندری و حمل و نقل، و شاید به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، دیگر مانند سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ بر اثر نبود تسهیلات کافی، دچار ازدحام کشتی‌ها و تنگنای شدید نیست. اما نقش و مسئولیت دولت در این کشورها هنوز از اهمیت بالایی برخوردار است.^۷

یکی از نتایج قابل پیش‌بینی تأثیر مستقیم درآمدهای نفتی در کشورهای نفتی کشاورزی مانند ایران و عراق، عدم توجه کافی به توسعه کشاورزی بود. برای این کشورها که عملاً هیچ تنگنایی از حیث سرمایه و ارز خارجی نداشتند، آسان بود که تا حد غیر معمولی از بخش‌های کشاورزی خود مستقل شوند. اما کشاورزی، به ویژه کشاورزی سنتی، تنها يك صنعت نیست بلکه يك واحد اجتماعی و اقتصادی یکپارچه و مستقل به شمار می‌آید. هرچنانچه کشاورزی قابل ملاحظه‌ای وجود داشته باشد،

کشور	فراآورده های پایه	فراآورده های واسطه	فراآورده های نهایی
الجزایر	۳۵۸	۴۰	۸۳
عراق	۱۳۵	۶۶	۱۸۵
کویت	۷۸۰	۴۵۵	۱۴۵
لیبی	۱۲۰۰	۲۷۰	۲۹۸
قطر	۲۸۰	—	۲۱۰
عربستان سعودی	۳۶۳۷	۱۲۶۹	۱۲۰۴
امارات متحده عربی	۴۵۰	—	—
شرکت های وابسته به آ.اوپک	—	—	۱۸۰
مجموع	۶۸۴۰	۲۱۰۰	۲۳۰۵

جدول شماره ۳
ظرفیت بالفعل و بالقوه تولید فراآورده های پتروشیمی آلی در کشورهای عرب صادر کننده نفت در سال ۱۹۸۰ (برحسب هزار تن)

کشور	کشاورزی	صنایع	ساختمان سازی	خدمات	نفت	مجموع	نفت
■ ایران:							
۱۹۶۷-۸	۲۲/۶	۱۶/۴ ^(۱)	۵/۱	۳۷/۴	۱۸/۵	۱۰۰/۰	—
۱۹۷۷-۸	۹/۵	۱۴/۴ ^(۱)	۵/۳	۳۵/۶	۳۵/۲	۱۰۰/۰	—
■ عراق:							
۱۹۶۵	۹/۰	۴/۵ ^(۱)	۲/۲	۲۰/۳	۶۴/۰	۱۰۰/۰	—
۱۹۷۰	۸/۶	۵/۱ ^(۱)	۲/۰	۲۱/۳	۶۳/۰	۱۰۰/۰	—
۱۹۷۵	۵/۸	۵/۸ ^(۱)	۲/۳	۲۳/۰	۶۳/۰	۱۰۰/۰	—
■ کویت:							
۱۹۷۰-۱	۰/۴	۸/۰ ^(۲)	۳/۵	۲۰/۲	۶۷/۹	۱۰۰/۰	—
۱۹۷۵-۶	۰/۳	۷/۳ ^(۲)	۰/۹	۲۱/۵	۷۰/۰	۱۰۰/۰	—
■ عربستان سعودی:							
۱۹۷۹-۸۰ ^(۳)	۵/۸	۹/۸ ^(۱)	۲۱/۶	۶۲/۸	—	۱۰۰/۰	۸۹/۵
۱۹۸۴-۵ ^(۳)	۵/۱	۱۵/۸ ^(۱)	۱۲/۶	۶۳/۸	—	۱۰۰/۰	۶۴/۱

جدول شماره ۴
سهم بخش های مختلف اقتصاد در تولید ناخالص داخلی برای ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی

(۱) شامل تولید صنعتی، استخراج معادن غیر نفتی و تسهیلات عمومی.
(۲) شامل تولید صنعتی، پالایش نفت و تسهیلات عمومی.
(۳) تولید ناخالص داخلی غیر نفتی، تمامی ارقام مربوط به سالهای ۱۹۸۴-۵ تخمینی است.

ناشی از افزایش تقاضا گردید و تنگنای اقتصادی داخلی، تلفیقی از تورم ناشی از افزایش قیمت ها و فشارهای تورمی ساختاری را به وجود آورد. یک مسئله نظری و نیز عملی دیگر، مسئله انتخاب شیوه است. در اینجا هم، ایستار مستقیم یا غیر مستقیم دولت اثر مهمی بر نتیجه کار می گذارد. این موضوع، در متون اقتصاد توسعه، موضوعی آشنا و مناقشه برانگیز

بخش بزرگی از جمعیت و نیروی کار را جذب خود می سازد. بنابراین، در کشورهای کشاورزی، توسعه سریع شهری بدون پیشرفتهائی که باید ملازم آن باشد، مشکلاتی جدی در زمینه توزیع درآمد و مهاجرت از روستا به شهر به وجود آورده و می آورد. در همین حال، محدودیت های فیزیکی در زمینه واردات، و دوره ای ابتدائی برای خو گرفتن مردم به فراآورده های غذایی خارجی، کاملاً مهم از کار درآمد و نتایجی تورمی به بار آورد. سرانجام، کشاورزی توسعه یافته در کشورهای مربوط باز هم می تواند یک منبع مهم اشتغال و یک منبع ارز خارجی از طریق فروش و صدور مازاد تولید باشد. اگر هدف، ایجاد تنوع اقتصادی و توسعه بخش های صادراتی بدیل باشد، در این صورت توسعه کشاورزی می تواند برای آن دسته از کشورهای نفتی دارای منابع مناسب، یک گزینه به حساب آید.^۸

کشور	۱۹۷۰ (میلیون دلار)	۱۹۷۵ (میلیون دلار)	۱۹۸۰ (میلیون دلار)
الجزایر	-۲۱۲	-۹۲۵	-۲۵۰۱
اندونزی	-۲۹۹	-۱۲۱۲	-۳۰۹۵
ایران	-۲۸۲	-۲۹۷۲	-۴۴۷۱ ^(۱)
عراق	-۰/۸	-۷۸۸	موجود نیست
کویت	موجود نیست	-۳۲۹	-۱۷۱۱
لیبی	-۳۹۹	-۱۳۲۲	-۱۶۵۳ ^(۲)
نیجریه	-۲۸۵	-۲۳۹۵	-۳۴۷۶
عربستان سعودی	-۹۰	-۳۰۳۲	-۲۴۲۸۳

جدول شماره ۵
تراز تجاری در عرصه خدمات غیر عوامل تولید برای برخی از کشورهای عضو اوپک (برحسب ارزش جاری دلار آمریکا)

۱۹۷۷ (۱) ■
۱۹۷۹ (۲) ■

از آنجا که دولت دریافت کننده و هزینه کننده درآمدهای نفتی است، تمامی سیاست ها و متغیرهای عمده اقتصادی - یعنی استراتژی توسعه، مصرف بخش عمومی و بخش خصوصی، سرمایه گذاری بخش عمومی و بخش خصوصی، انتخاب تکنیک، توزیع درآمد، تغییر ساختاری، ساختار اشتغال و دستمزدها، نرخ تورم، و غیره - بستگی به اندازه و ترکیب هزینه کرد درآمدهای نفتی داشته است. برای نمونه، در ایران که دارای اقتصاد نفتی کشاورزی است و نیز در عربستان سعودی که کشاورزی در آن سهم ناچیزی در تولید و اشتغال دارد، بالا رفتن قیمت نفت در سال های ۱۹۷۳-۴ به سرعت موجب بروز تورم با نرخ بالا شد که احتمالاً سالانه حداقل ۳۰ درصد بود. افزایش ناگهانی مجموع تقاضای پولی، موجب بروز تورم

۱۹۸۵ (تخمینی)		۱۹۷۵		کشور	جدول شماره ۶
تعداد درصد از کل (برحسب ۱۰۰۰ نفر)	تعداد درصد از کل (برحسب ۱۰۰۰ نفر)	تعداد درصد از کل (برحسب ۱۰۰۰ نفر)	تعداد درصد از کل (برحسب ۱۰۰۰ نفر)		
۲/۳	۸۱/۴	۱/۸	۲۹/۱	بحرین	توزیع کارگران مهاجر
۷/۷	۲۷۳/۴	۱۳/۱	۲۱۰/۶	کویت	
۲۰/۳	۷۱۹/۳	۱۷/۵	۲۸۰/۴	لیبی	در عمده ترین کشورهای
۳/۰	۱۰۷/۰	۶/۵	۱۰۳/۲	عمان	
۳/۳	۱۱۶/۷	۳/۸	۶۱/۳	قطر	وارد کننده نیروی کار
۴۷/۳	۱۶۷۹/۹	۴۱/۷	۶۶۸/۴	عربستان سعودی	
۱۶/۱	۵۷۰/۷	۱۵/۵	۲۴۷/۸	امارات متحده عربی	در خاورمیانه
۱۰۰/۰	۳۵۴۸/۴	۱۰۰/۰	۱۶۰۰/۸	مجموع	

نبودن باز هم بالاست، احتمال یافتن شغل در بخش شهری را افزایش می دهد و بدین ترتیب، آهنگ مهاجرت نیروی کار را شتاب بیشتری می بخشد.^۱

مسئله شناخته شده در رابطه با فعالیت های به شدت سرمایه بر، کمبود نهاده های داخلی لازم، بویژه کمبود نیروی کار ماهر و نیمه ماهر است. هر دو دسته کشورهای صادر کننده نفت در منطقه، ناگزیر از رویارویی با این مشکل بوده اند. این مسئله ابعاد و پیامدهای اجتماعی و سیاسی گسترده تری نیز دارد و در مورد ایران، از جمله عوامل ایجاد این باور بود که کشور به دست قدرت های غربی افتاده است. کشورهای عرب نفتی، وضع بهتری دارند چرا که می توانند از ذخایر نیروی کار ماهر دیگر کشورهای عرب استفاده کنند. اما این دسته کشورها نیز کاملاً از پیامدهای سیاسی-اجتماعی بالفعل یا بالقوه این امر مصون نیستند.

و آخرین نکته در رابطه با انتخاب شیوه، این که به ندرت توجه می شود که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دستکم دودسته مهارت وجود دارد: مهارت های درونزا (بومی) و مهارت های اکتسابی. آهنگری، پینه دوزی و غیره، مهارت های متکی به تکنولوژی بومی

است. توسعه اقتصادی معمولاً در نتیجه تغییر ساختارها به سود تولیدات بیشتر سرمایه بر است و موجب افزایش نسبت سرمایه به کار می شود. افزون بر این، انتخاب راه تولید کالاها ی معین، احتمالاً انتخاب تکنولوژی مورد نیاز برای تولید آنها را محدود می سازد. به عبارت دیگر، تولید کنندگان با وضعی بسته و منجمد روبرو هستند.

افزایش قیمت نفت در سال های ۴-۱۹۷۳ این گمان را به وجود آورد که کشورهای نفتی باید به علت «وفور» نسبی سرمایه مالی قابل تبدیل، از شیوه های فوق العاده سرمایه بر استفاده کنند. ممکن است این حکم در مورد کشورهای مانند عربستان سعودی و کویت که دچار کمبود نیروی کار هستند معنا داشته باشد، اما در کشورهایی چون ایران که دارای ذخایر قابل توجه نیروی کار در بخش های سنتی هستند، انتخاب یک شیوه فوق العاده سرمایه بر، از لحاظ جذب نیروی کار سنتی که در نتیجه توزیع شدیداً نامتوازن درآمدها میان شهر و روستا رها شده است، مشکلاتی به بار می آورد.

برحسب مدل «تودارو» (Todaro) در زمینه مهاجرت روستا به شهر می توان گفت این واقعیت که آهنگ ایجاد مشاغل جدید با وجود کافی



۱۹۷۵ (۱۹۷۵) ۷۰ درصد، در تولید ناخالص داخلی عراق (سال ۱۹۷۵) ۶۳/۱ درصد، در تولید ناخالص داخلی عربستان (سال های ۱۹۷۹-۸۰) تقریباً ۹۰ درصد، و اما در مورد ایران ۲۵/۲ درصد بوده است. سهم نفت در تولید ناخالص داخلی در نتیجه تفاوت نرخ رشد این بخش نسبت به دیگر بخش های اقتصاد، آشکارا در طول زمان تغییر می کند. به همین علت، برای نمونه ارقام تخمینی مربوط به سال های ۱۹۸۴-۵ عربستان سعودی به گونه ای بارز کمتر از دوره پیش از آن است.

ویژگی چشمگیرتر ساختار اقتصادی و دگرگونی ساختاری در این کشورها، بالا بودن سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی است. برای نمونه، در کویت سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی ۲۱/۵ درصد است در حالی که سهم فعالیت های صنعتی تنها به ۷/۳ درصد می رسد. همین حالت نه تنها در عربستان سعودی که دچار محدودیت منابع کشاورزی است، بلکه در مورد ایران و عراق نیز که بخش بزرگی از نیروی کار آنها در بخش روستایی متمرکز است وجود دارد. در عراق در سال ۱۹۷۵ سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۵/۸ درصد بوده، حال آنکه سهم این بخش در نیروی کار کشور به ۴۳ درصد رسیده.^{۱۲} به همین ترتیب در ایران نیز در سال ۱۹۷۷ سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی ۹/۵ درصد و سهم آن در نیروی کار روستایی کشور ۴۲/۵ درصد بوده است.^{۱۳} این وضع نتایج آشکاری از لحاظ توزیع درآمد میان بخش های روستایی و شهری دارد. برای نمونه، در سال ۱۹۷۶ درآمد سرانه شهری در ایران، دستکم هفت برابر میزان درآمد سرانه روستایی بوده است.^{۱۴}

ظاهراً دو گرایش وجود داشته است. نخست، در کشورهای نفتی کشاورزی به دلایلی که به اختصار در بالا مورد بحث قرار گرفت، بخش کشاورزی به سرعت دچار افول می شود. دوم، هزینه کرد درآمدهای نفتی و الگوی مصرف حاصل از این درآمدها معمولاً مشوق صنایع خدماتی است. سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی و نیروی کار بسیاری از کشورهای درحال توسعه، معمولاً بیشتر از حدی است که با توجه به سطح آنها می توان

است. بنابراین چنانچه کشور نوعی تکنولوژی را انتخاب کند که چندان به تحولات تکنولوژیکی جدید وابسته نباشد، می تواند ذخیره نیروی کار واجد مهارت های درونزا را به صورت سودبخشی جذب و هضم کند. این شیوه موجب کاهش هزینه ها، افزایش عرضه مؤثر نیروی کار داخلی و پرهیز از اتلاف مهارت های سنتی خواهد شد.

استراتژی توسعه دولت در کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه بر سمت و سوی توسعه بخشها و دگرگونی ساختارها اثر گذاشته است. خط مشی تمامی این کشورها، گسترش و متنوع سازی اقتصاد بوده است. در ایران و عراق کشاورزی به سرعت دچار افول شده اما در عربستان سعودی تلاش های پرهزینه ای برای ایجاد یک بخش کوچک کشاورزی نوین به عمل آمده است. شاید می بایست عکس این حالت رخ دهد.^{۱۵} توسعه صنعتی در ایران و عراق شکل جایگزینی واردات، از جمله ایجاد طیف وسیعی از صنایع سبک و کالاهای مصرفی با دوام و نیز تولید فرآورده های صنعتی سنگین و جدید را به خود گرفته است. در کشورهای غیر کشاورزی نیز گسترش صنایع عمدتاً حول پالایش نفت و تولید فرآورده های پتروشیمی و نیز صنایع مرتبط با ساختمان سازی متمرکز شده است.

جدول شماره ۳ نشان دهنده ظرفیت بالفعل و بالقوه تولید فرآورده های پتروشیمی آلی در کشورهای عرب صادرکننده نفت است. عربستان سعودی تا حدودی به علت بیشتر بودن درآمدهای نفتی و نیز تأکیدی که بر تولید و صدور فرآورده های پتروشیمی داشته است به روشنی در صدر قرار دارد. این شیوه به طور کلی برای ایجاد تنوع اقتصادی و توسعه صنایع صادراتی بدیل، استراتژی معقولی است و استدلال های مخالف آن به درستی کنار گذاشته شده است.^{۱۶}

روند دگرگونی ساختارها نیز تاکنون به سود نفت و خدمات تمام شده است. در کشورهای کوچکتر، بخش نفت اگر نه از لحاظ نیروی کار، بلکه به علت سهم آن در تولید ناخالص داخلی، دست بالا را دارد. جدول شماره ۴ نشان می دهد که سهم نفت در تولید ناخالص داخلی کویت (سالهای

جدول شماره ۸

نسبت درآمدهای ارسالی از سوی کارگران مهاجر به صادرات کالایی برخی کشورها (برحسب درصد)

کشور	۱۹۶۷	۱۹۷۳	۱۹۷۸-۹
مصر	۴/۴	۱۱/۷	۸۸/۸
اردن	۵۸/۸	۶۰/۸	۱۷۵/۴
مراکش	۱۲/۴*	۲۷/۴	۵۱/۵
سودان	۰/۵	۱/۲	۱۲/۲
سوریه	۳/۲	۱۰/۴	۸/۸
تونس	۱۳/۳	۲۳/۸	۲۴/۶
یمن	-	۱۳۷۳/۱	۷۰۹۱/۳
یمن	۸۳/۷	۱۳۴۰/۰	۵۶۳۸/۰
* مربوط به سال ۱۹۶۸			

جدول شماره ۷

عمده ترین کشورهای صادرکننده نیروی کار

کشورهای صادرکننده	۱۹۷۵		۱۹۸۵	
	تعداد (برحسب هزار نفر)	درصد از کل	تعداد (برحسب هزار نفر)	درصد از کل
■ ایران	۶۹/۹	۴/۴	۱۱۵/۶	۳/۳
■ کشورهای عربی:				
مصر	۳۵۳/۳	۲۲/۱	۷۱۱/۵	۲۰/۱
عراق	۱۸/۷	۱/۲	۱۲/۴	۰/۳
اردن	۱۳۹/۰	۸/۷	۲۵۷/۴	۷/۲
لبنان	۲۸/۹	۱/۸	۷۰/۴	۲/۰
مراکش	۲/۲	۰/۱	۱۲/۵	۰/۴
عمان	۳۰/۸	۱/۹	۴۶/۰	۱/۳
سودان	۲۶/۰	۱/۶	۳۸/۱	۲/۵
سوریه	۲۸/۱	۲/۴	۹۶/۱	۲/۷
تونس	۲۹/۳	۱/۸	۶۲/۸	۱/۸
یمن جنوبی	۳۲۸/۵	۲۰/۵	۴۰۰/۸	۱۱/۳
یمن شمالی	۴۵/۸	۲/۹	۸۴/۷	۲/۴
■ دیگر کشورها				
هند	۱۴۱/۹	۸/۹	۳۶۰/۷	۱۰/۲
پاکستان	۲۰۵/۷	۱۲/۸	۵۴۱/۳	۱۵/۲
■ شرق آسیا	۲۰/۵	۱/۳	۳۷۰/۵	۱۰/۴
■ بقیه جهان	۱۲۲/۲	۷/۶	۳۱۷/۶	۸/۹
مجموع	۱۶۰۰/۸	۱۰۰/۰	۳۴۹۸/۴	۱۰۰/۰

دیگر، رقم کل مصرف ۴۴/۶۸۱ میلیون دلار بیشتر از تولید ناخالص داخلی، بدون احتساب نفت بود.^{۱۷} تغییر الگوی مصرف به مجرد با گرفتن آن دشوار است و امکان دارد در آینده آثاری بر چشم انداز سیاسی و اقتصادی این کشورها داشته باشد چرا که در حال حاضر نرخ مجموع پس انداز داخلی (یعنی غیر نفتی) منفی است.^{۱۸} مسائل سیاسی-اقتصادی دیگری نیز، از جمله توزیع درآمدها، مطرح است. ارائه یک قانون کلی و فراگیر در این مورد و نیز سنجش توزیع درآمد و رفاه در کشورهای در حال توسعه، کار بسیار دشواری است. اما مشاهدات اتفاقی، گزارش‌های جزئی و مقایسه درآمد یک کارگر در بخش‌های مختلف اقتصاد، حکایت از آن دارد که در این زمینه باید اصلاحات فراوانی صورت گیرد.^{۱۹}

دومین مسئله، اختلاف سطح زندگی میان کشورهای نفتی و غیر نفتی منطقه است. برای نمونه، در سال ۱۹۷۹ درآمد سرانه در هفت کشور نفتی عرب مورد اشاره، ۴۵۹۷ دلار بود، حال آنکه این رقم در کشورهای عرب غیر نفتی تنها به ۵۵۷ دلار می‌رسید.^{۲۰} «چارلز عیسوی» در سال ۱۹۷۶ با در نظر داشتن همین مقایسه‌ها می‌گفت «رشد سریع صنعت نفت دارای آثار شدید نابرابری آفرین است».^{۲۱}

سرانجام، این واقعیت که تمایل به وارد کردن-یا وابستگی به واردات- در کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه بالاست، تا حدودی قابل درک است. اما با توجه به نوسانات شدید بخش نفت و صورتحساب سنگین خدمات وارداتی، احتمالاً جای تجدیدنظر و تعدیل، از جمله در مورد واردات مصرفی تجملی، وجود دارد. کل هزینه واردات همان هفت کشور نفتی عرب در سال ۱۹۷۹ بیش از تولید ناخالص داخلی غیر نفتی آنها بود و حدود ۹۰ درصد مجموع مصرف‌شان را تشکیل می‌داد.^{۲۲} این ملاحظات، ما را به مرور مختصر آثار خارجی نفت و درآمدهای نفتی رهنمون می‌سازد.

۳- نفت و توسعه: تأثیر خارجی

اوج گیری قیمت نفت در سال‌های ۴-۱۹۷۳، به شکل محسوس دنیاروا که مدت‌ها به عرضه منابع ارزان و کافی انرژی عادت کرده بود تکان داد. حتی صحبت از بحران در نظم بولی بین‌المللی در میان بود، گرچه ریشه‌های این بحران در عواملی نهفته بود که منجر به کاهش ارزش دلار در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ شده بود. همانگونه که «بنت هانسن» (Bent Hansen) در همان زمان استدلال می‌کرد، در مورد حجم مازادها موجود و آینده آنها شسته شده در کشورهای نفتی نیز مبالغه می‌شد.^{۲۳} اما در آن ایام یکایک کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه، بیش از حد اکثر ظرفیت جذب خود موجودی مالی داشتند، البته حجم و نسبت مازاد نقدینگی از یک کشور به کشور دیگر تا اندازه زیادی متفاوت بود.

جدای از تجارت بین‌المللی و رشد شگفت‌انگیز آن میان کشورهای

انتظار داشت. برخی از کشورهای در حال توسعه در صدور برخی خدمات مانند توریسم تخصص دارند. در حال حاضر بسیاری از کشورهای در حال توسعه به ارائه خدمات نوین - بانکداری، بیمه، ارتباطات راه دور، مراقبت‌های پزشکی جدید، تسهیلات آموزشی و غیره - می‌پردازند. در کشورهای نفتی، درآمد سرانه نسبتاً بالا و وفور تسهیلات ارزی موجب می‌شود که تقاضا برای خدمات داخلی و وارداتی به ویژه خدماتی که کشتی‌پذیری درآمدی تقاضای آنها بالاست به سرعت افزایش یابد.^{۱۵} جدول شماره ۵ نشان دهنده تراز تجاری خدمات غیر عوامل تولید در برخی کشورهای صادرکننده نفت است. از این جدول پیداست که تمامی این کشورها از این جهت دچار کسری اند و این کسری به سرعت افزایش یافته است. در سال ۱۹۸۰ کسری تراز تجارت خدمات غیر عوامل تولید عربستان سعودی (۲۴/۲۸۳ میلیون دلار) بزرگترین رقم در جهان بوده است. آشکار است که واردات برخی از خدمات ناشی از افزایش واردات کالایی و نیز بالا گرفتن صادرات نفت این کشورهاست. کشتیرانی، بیمه، خدمات مالی و تکنولوژیک، همگی در ردیف این خدمات وارداتی است. اما تمامی این نوع واردات برای مقاصد تولیدی صورت نمی‌گیرد. و به هر حال، اقتصادی که دارای یک بخش بزرگ خدماتی در داخل و نیز کسری عظیم حساب خدمات است باید مطمئن شود که بخش‌های تولید و صادراتش با سرعت کافی توسعه می‌یابد تا به شکل مناسب افت درآمد نفت و ذخایر پایان پذیر آن را جبران کند.

متوسط نرخ رشد سالانه کشورهای صادرکننده نفت در طول پانزده سال گذشته بالا بوده، گرچه نرخ سالانه رشد به دلیل نوسان درآمدهای نفت شدیداً افت و خیز داشته است. سرمایه‌گذاری نیز، هم از طریق برنامه‌های دولتی و هم توسط بخش خصوصی به سرعت افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۵ رقم ناخالص تشکیل سرمایه ثابت داخلی در عراق بیش از ده برابر سال ۱۹۶۰ بود. در ایران نیز میزان ناخالص سرمایه‌گذاری ثابت در فاصله همین سال‌ها بیش از هیجده برابر شده است. در مورد دیگر اقتصادهای نفتی خاورمیانه نیز الگوی مشابهی صادق است. بخش اعظم سرمایه‌گذاریها، راهی بخش ساختمان‌سازی شده است که به ویژه در اقتصادهای نفتی کمتر توسعه یافته به شدت تحت تأثیر نرخ توسعه زیرساخت‌هاست. اما در اینجا هم مصرف سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. در ایران، سهم ساختمان‌سازی در رقم کل ناخالص سرمایه‌گذاری ثابت (در سال ۱۹۷۵) حدود ۶۰ درصد بود که اندکی کمتر از نصف آن صرف ایجاد ساختمان‌های مسکونی شده بود.^{۱۶}

دهه ۱۹۷۰، دهه انفجار مصرف و حتی رواج مصرف‌گرایی در کشورهای نفتی خاورمیانه بود. در سال ۱۹۷۹ مصرف کل هفت کشور نفتی عرب (الجزایر، عراق، کویت، لیبی، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی) ۴۳ درصد رقم کل تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد و در عین حال برابر با ۱۲۰/۸ درصد تولید ناخالص غیر نفتی بود. به عبارت

منطقه	جریان سرمایه‌ها (۱۹۷۴-۸۳)		جریان سرمایه‌ها (۱۹۷۴-۸۳)	
	(میلیارد دلار)	درصد از کل	(میلیارد دلار)	درصد از کل
ایالات متحده	۸۳/۳	۲۲/۷	۴۷/۸	۳/۵
انگلیس	۵۵/۹	۱۵/۳	۵۷/۵	۷/۳
آلمان	۲۴/۳	۶/۶	۱۵/۶	-
جدول شماره ۹	۱۱۳/۴	۳۰/۹	۸۰/۱	۰/۶
سایر کشورهای صنعتی	۱۸/۶	۵/۱	۱۰/۱	۲/۲
صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی				
جریان یابی	۱۲/۳	۳/۴	۶/۰	-
سرمایه‌های اوپک				
مؤسسات غیر بانکی				
در دوره ۱۹۷۴-۸۳	۵۸/۳	۱۶/۰	۳۹/۷	-
کشورهای در حال توسعه				
به: میلیارد دلار				
مجموع	۳۶۶/۱	۱۰۰/۰		

کشور	درصد سهم از کل کمک‌ها		درصد سهم کمک‌ها در تولید ناخالص ملی	
	۱۹۷۵	۱۹۸۱	۱۹۷۵	۱۹۸۱
ایالات متحده	۲۱/۷	۱۶/۱	۰/۳	۰/۲
عربستان سعودی	۱۴/۴	۱۵/۸	۷/۷	۴/۷
فرانسه	۱۰/۹	۱۱/۷	۰/۶	۰/۷
آلمان غربی	۸/۸	۸/۹	۰/۴	۰/۵
ژاپن	۶/۰	۸/۹	۰/۲	۰/۳
انگلیس	۴/۷	۶/۱	۰/۴	۰/۴
امارات متحده عربی	۵/۵	۲/۲	۱۱/۷	۲/۹
کویت	۴/۹	۱/۹	۷/۴	۲/۰

کشور	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱
عمان	۹۸/۱	۹۶/۶	۹۷/۶
بحرین	۹۶/۸	۹۷/۸	۹۷/۴
اردن	۸۷/۶	۸۲/۰	۸۳/۸
سوریه	۹۱/۹	۹۳/۵	۸۲/۶
لبنان	۶۴/۹	۸۳/۷	۸۲/۵
یمن	۶۴/۵	۷۱/۵	۶۸/۱
مراکش	۶۳/۹	۶۲/۵	۵۰/۸
سودان	۵۳/۳	۳۰/۰	۲۹/۰
ترکیه	۹۱/۲	۲۷/۴	۲۶/۱
سومالی	۴۳/۷	۳۳/۴	۱۴/۶
پاکستان	۴/۶	۳۲/۰	۱/۶
مصر**	۱۴/۴	۰/۹	-
هند	۱/۷	۴/۶	-

* کشورهای بقیه جهان که میزان دریافتی آنها از محل کمک‌های توسعه اوپک در هر یک از سالهای تحت پوشش بیش از ۱۰۰ میلیون دلار بوده است.

** بازپرداخت بدهی‌های این کشور در سال ۱۹۸۱ از رقم ناخالص دریافتی آن بیشتر است.

سال	صادرات		واردات		تراز تجاری		تراز نامریی	
	انرژی	دیگر اقلام	مجموع	مجموع	تراز تجاری	تراز نامریی	تراز جاری	
							تراز تجاری	تراز نامریی
۱۹۷۳	۳۷	۴	۴۱	۲۲	۱۹	-۱۳	۶	۶
۱۹۷۴	۱۱۶	۵۷	۱۷۳	۳۹	۸۴	-۱۷	۶۷	۶۷
۱۹۷۵	۱۱۰	۶	۱۱۶	۵۹	۵۷	-۲۵	۳۲	۳۲
۱۹۷۶	۱۳۰	۸	۱۳۸	۷۳	۶۵	-۲۹	۳۶	۳۶
۱۹۷۷	۱۴۶	۹	۱۵۵	۸۹	۶۶	-۴۱	۲۵	۲۵
۱۹۷۸	۱۴۱	۱۰	۱۵۱	۱۰۶	۴۵	-۴۸	-۳	-۳
۱۹۷۹	۲۰۸	۱۳	۲۲۱	۱۰۷	۱۱۴	-۵۵	۵۹	۵۹
۱۹۸۰	۲۹۸	۱۵	۳۱۳	۱۳۶	۱۷۷	-۶۷	۱۱۰	۱۱۰
۱۹۸۱	۲۷۳	۱۳	۲۸۶	۱۵۷	۱۲۹	-۸۰	۴۹	۴۹
۱۹۸۲	۲۱۰	۱۳	۲۲۳	۱۵۶	۶۷	-۸۲	-۱۵	-۱۵
۱۹۸۳	۱۸۲	۱۵	۱۹۷	۱۳۶	۶۱	-۷۶	-۱۵	-۱۵

ممکن است تعارض وفاداری‌ها یا سهولت ریشه دواندن اعراب مهاجر در کشورهای میزبان، مشکلاتی به بار آورد.

جدول شماره ۷ توزیع کارگران مهاجر به تفکیک کشور مبدا را نشان می‌دهد. مصر در سال ۱۹۷۵ سیصد و پنجاه هزار نفر کارگر صادر کرده است و تخمین زده می‌شود که این تعداد در سال ۱۹۸۵ به بیش از ۷۰۰ هزار نفر افزایش یافته باشد. یمن شمالی دارای سهمی ۳۳۰ هزار نفری بوده که احتمالاً در سال ۱۹۸۵ به بیش از ۴۰۰ هزار نفر رسیده است. در میان کشورهای غیر عرب، کشورهای شبه قاره هند سهم بزرگی از کل تعداد کارگران مهاجر را تأمین می‌کنند و احتمالاً تعداد قابل توجهی از کارگران مهاجر متعلق به این منطقه کارگر ماهر هستند.

میزان وابستگی متقابل ناشی از صدور نیروی کار در منطقه، آشکارا بالاست و با توجه به جنبه‌های انسانی مسئله، کنترل و مدیریت این وابستگی متقابل در آینده، نیازمند ظرافت‌های قابل ملاحظه‌ای خواهد بود.

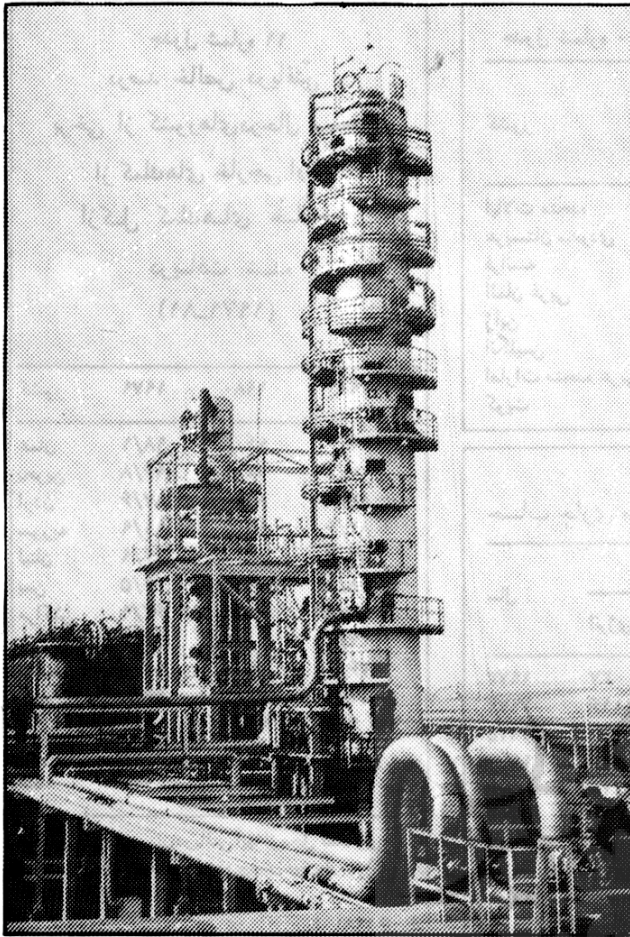
جدول شماره ۸ به جنبه مهم دیگری از همین مسئله اشاره دارد. صدور کارگر برای کشور صادرکننده، دربرگیرنده دوزمیت مستقیم و فوری است: کاهش بیکاری داخلی و رشد درآمدهای ارزی. اما صدور کارگر هر اندازه موجب بروز کمبود نیروی انسانی ماهر در داخل کشور صادرکننده شود، متضمن هزینه نیز خواهد بود، البته کشورهای صادرکننده علی‌القاعده با مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها روبرو هستند. اما پولی که کارگران مهاجر به کشور خویش می‌فرستند، برای تعدادی از کشورهای در حال توسعه که بسیاری از آن‌ها نیز در خود منطقه قرار دارند، منبع مهمی از درآمد خدمات عوامل تولید است. جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که درآمد یمن شمالی از این محل در سال ۱۹۷۳ معادل ۱۳ برابر و در سال‌های ۱۹۷۸-۹ معادل ۷۰ برابر صادرات کالایی آن کشور بوده است. برای یمن

نفتی و بقیه جهان، تأثیر عمده این کشورها بر منطقه و سایر کشورها از دوجنبه مهم احساس می‌شود: ورود کارگران مهاجر به کشورهای نفتی خاورمیانه و صدور سرمایه از آنها.

تمامی این کشورها نیازمند ورود نیروی انسانی ماهر بودند. تعدادی از آنها نیز از لحاظ کارگر غیر ماهر کمبود داشتند. در عربستان سعودی، سهم کارگران خارجی در سال ۱۹۷۵ بیش از ۴۰ درصد کل نیروی کار این کشور بوده و برآوردها نشان می‌دهد که این نسبت در سال ۱۹۸۵ به شکل محسوسی بیشتر شده است. آمار موجود همچنین بیانگر این نکته است که در سال ۱۹۷۵ بیش از ۱/۶ میلیون نفر کارگر خارجی در کشورهای اصلی وارد کننده نیروی کار در خاورمیانه حضور داشته‌اند و شمار آنان در سال ۱۹۸۵ احتمالاً به بیش از ۳/۵ میلیون نفر افزایش یافته است. مهاجرتی با این عظمت هم برای کشورهای میزبان و هم برای کشورهایی که بیشتر کارگران مهاجر متعلق به آنها هستند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی مهمی دارد.

عربستان سعودی بزرگترین سهم از تعداد کل کارگران مهاجر را داراست و پس از آن، لیبی، امارات متحده عربی و بقیه قرار دارند. بخش بزرگی از کارگران مهاجر متعلق به کشورهای عرب غیر نفتی هستند، اما هند و پاکستان نیز سهم بزرگی از این مهاجران را به خود اختصاص داده‌اند.

بسیاری از کارگران خارجی در اقتصادهای نفتی عربی، متعلق به کشورهای عرب غیر نفتی هستند. این مسئله مزایا و هزینه‌هایی در بردارد. مشترک بودن ریشه قومی و زبانی مهمانان و میزبانان موجب بالا رفتن کارایی و انسجام کارگران مهاجر در کشور میزبان می‌شود. از طرف دیگر،



مسئله کمک خارجی نیز مانند مسئله کارگران مهاجر و بولی که آنها به کشور خود باز می‌فرستند، وجه دیگری هم دارد که همان کشورهای دریافت‌کننده کمک است. بیشتر کمک‌های اعطا شده از سوی کشورهای نفتی خاورمیانه، روانه دیگر کشورهای همین منطقه شده است. البته کشورهای خارج از منطقه کلاً از این کمک‌ها محروم نمانده‌اند. جدول شماره ۱۱ نشان می‌دهد که در برخی موارد (همچون عمان) خالص دریافتی کمک‌های اوپک تقریباً به اندازه کل کمکی بوده است که این کشور از بقیه جهان دریافت کرده است. در واقع، نسبت کمک دریافتی از اوپک در بسیاری از موارد بالا بوده است (اردن، سوریه، لبنان، یمن، و مراکش را با هم مقایسه کنید). این نیز بار دیگر میزان سرریز درآمدهای نفتی به کشورهای همسایه را آشکار می‌سازد. روند اخیر کاهش درآمدهای نفت قطعاً بر حجم و شرایط کمک‌ها و پرداخت‌های بلاعوض خارجی اعطایی از سوی کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه اثر می‌گذارد. از این نظر، جدول شماره ۱۱ ارقام خوبی در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

جدول شماره ۱۲ نشان می‌دهد که برای نخستین بار از سال ۱۹۸۲ به این سو، مجموع تراز حساب جاری کشورهای صادرکننده نفت دچار کسری شده است. جای شگفتی نیست که کشورهای دارای نرخ بالای صادرات نفت خام و ظرفیت جذب پایین، وضع بهتری نسبت به دیگران دارند. اما حتی در این کشورها هم، موجودی مالی به شکل بارزی کاهش یافته و متناظر با آن، توانایی صدور سرمایه نیز محدودتر شده است. برای نمونه، میزان کنونی صادرات نفت عربستان سعودی، تقریباً یک چهارم صادرات سال‌های ۱۹۷۹-۸۰ این کشور است و بهای اسمی و واقعی کمتری بابت آن پرداخت می‌شود. پیامدهای تلویحی این روند را از لحاظ آثار داخلی و خارجی درآمدهای نفتی و شاید آینده اوپک، نباید ناچیز شمرد.

جنوبی نیز ارقام مشابهی وجود دارد. در مورد اردن، نسبت بول ارسالی کارگران مهاجر به صادرات کالایی در سال‌های ۱۹۷۸-۹ برابر ۱۷۵ درصد است. اما شاید جالب‌تر از این، رقم مربوط به مصر باشد که نزدیک به ۸۹ درصد است. این نسبت یکی از شاخص‌های وابستگی متقابل است و به سادگی نشان می‌دهد که به رغم ظواهر امر، تا چه حد بخت و اقبال هر دو دسته کشورهای نفتی و غیر نفتی منطقه در هم تنیده شده است.

دومین اثر افزایش قیمت‌ها و درآمدهای نفت، به حجم و چگونگی توزیع کمک و سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای صادرکننده نفت باز می‌گردد. به طور کلی کشورهای نفتی، به ویژه کشورهای دارای مازاد هنگفت در خاورمیانه، در زمینه صرف این مازادها با گزینه‌های مختلفی روبرو هستند. سرمایه‌گذاری در غرب هرچند احتمالاً سود کمتری به بار می‌آورد، اما کمتر مخاطره‌آمیز به نظر می‌رسد. در واقع منفی بودن نرخ واقعی بهره در غرب، در بخش اعظم دهه ۱۹۷۰ منجر به کاهش ارزش واقعی این دارایی‌ها ظرف چند سال شد. افزون بر این، کشورهای نفتی بیشتر تمایل داشتند که این سرمایه‌ها را به صورت دارایی‌های نقدی نگهداری کنند نه به صورت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های صنعتی و سایر فعالیت‌های مولد.

در عمل، مازادها، هم به صورت دارایی‌های واقعی و بولی، و هم به صورت پرداخت‌های بلاعوض و اعطای وام به دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته، روانه هر دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه شد. درست پس از افزایش قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ نسبت دارایی کشورهای صادرکننده نفت که به صورت سپرده بانکی نگهداری می‌شد به ترتیب ۵۷ و ۵۱ درصد بود. علاوه بر این، مقادیر زیادی از اوراق بهادار کوتاه مدت دولتی، به ویژه اوراق بهادار خزانه‌داری ایالات متحده، خریداری شد. هرچند نسبت‌داری نگهداری شده در قالب سهام عادی، حق مالکیت و مانند آن از رقم ۱۳ درصد در سال ۱۹۷۴ به رقم ۲۹ درصد در سال ۱۹۸۳ افزایش یافته، اما تمایل چندانی برای سرمایه‌گذاری سنگین در سایر دارایی‌ها وجود نداشته است. ۲۲ سرمایه‌گذاری کشورهای کوچکتر در کشورهای بزرگتر احتمالاً از سرمایه‌گذاری معکوس آن، کمتر مخاطره‌آمیز نیست و توقیف دارایی‌های ایران که به دلایلی آشکارا سیاسی از سوی دولت ایالات متحده صورت گرفت، موجب افزایش اعتماد کشورهای خاورمیانه نشد.

جدول شماره ۹ نشان دهنده چگونگی جریان یافتن سرمایه‌های اوپک در دوره ۱۹۷۴-۸۳ است. ایالات متحده در مجموع بیشترین میزان این سرمایه‌ها را (۲۲/۷٪) دریافت می‌کند و پس از آن انگلیس (۱۵/۳٪) قرار دارد. در مجموع، بیش از ۷۵ درصد سرمایه‌های اوپک روانه کشورهای صنعتی شده است. گو این که سرمایه ارسالی به کشورهای در حال توسعه از ۱۶ درصد کل سرمایه‌های اوپک تجاوز نکرده، اما حجم مطلق آن یعنی ۵۸/۵ میلیارد دلار، به هیچ وجه ناچیز نبوده است. به هر نحو که محاسبه کنیم، کمک خارجی اوپک - که بخش اعظم آن را کشورهای خاورمیانه تأمین کرده‌اند - هرچند می‌توانسته بیشتر از این باشد، اما کاملاً سخاوتمند بوده است.

مقایسه ارقام مربوط به برخی کشورهای اعطاکننده کمک در جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد که کمک‌های اعطایی از سوی عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ تنها اندکی کمتر از کمک‌های ایالات متحده و بیشتر از تمامی دیگر کشورهای عمده اعطاکننده کمک بوده است. افزون بر این، کمک عربستان سعودی از لحاظ درصد سهم کمک‌ها در تولید ناخالص ملی، از تمامی دیگر کشورهای این گروه هنگفت‌تر بوده است. در فاصله سال‌های ۱۹۷۳-۸۱ کمک‌های اعطایی عربستان سعودی سالانه به طور متوسط ۳۷۱۶ میلیون دلار بوده است که ۶۰ درصد کل کمک‌های اعطایی کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. پس از عربستان، امارات متحده عربی و کویت قرار دارند که سهم بزرگ و قابل توجهی از کل کمک‌ها را تأمین کرده‌اند.

- مراجعه نمایند.
۱۰. بخش اعظم این هزینه‌ها مربوط به تولید منابع آب تازه از طریق شیرین کردن آب دریا و نیز بهره برداری از ذخایر آب‌های زیرزمینی می‌باشد. برای مثال، ر.ک. به: R. El Mallakh, Saudi Arabia: Rush to Development (Baltimore: Johns Hopkins University Press, & London: Croom Helm, 1982).
۱۱. برای ملاحظه ارزیابی خلاصه و خوبی از استدلال‌های موافق و مخالف با ایجاد صنایع پتروشیمی در عربستان سعودی و دیگر کشورهای نفتی خاورمیانه، ر.ک. به: Y. A. Stouraras, «Is the Industrialization of the Arab Gulf a Rational Policy?» Arab Gulf Journal, 5, no. 1 (April 1985), 21-7. See further, H. G. Hambleton, «The Saudi Petrochemical Industry,» in R. El- Mallakh and D. H. El-Mallakh, eds. Saudi Arabia: Energy, Development Planning and Industrialization (Lexington, Mass.: Lexington Books, 1982).
۱۲. ر.ک. به:
- I. A. Hammadi, Economic Growth and Structural Change in the Iraqi Economy (Ann Arbor: University Microfilms International, 1981).
13. Katouzian, The Political Economy of Modern Iran, ch. 14.
۱۴. ر.ک. به:
- H. Katouzian, «Oil versus Agriculture: A Case of Dual Resource Depletion in Iran,» Journal of Peasant Studies, 5 (April 1978), 347-69.
۱۵. همچنین، ر.ک. به:
- H. Katouzian, «The Development of the Service Sector: A New Approach,» Oxford Economic Papers, Series 2, 22 (November 1970), 262-82; also idem, «Oil versus Agriculture» and idem, The Political Economy of Modern Iran.
۱۶. برای اطلاع از ارقام مربوط به نرخ ناخالص تشکیل سرمایه ثابت داخلی و ارقام ریز آن
- United Nations, National Accounts Statistics, 1980.
۱۷. این ارقام مبتنی بر اطلاعات مندرج در اثر زیر است:
- Sayigh, Arab Oil Policies in the 1970s, Tables 4.2 and 4.3.
۱۸. این امر در مورد ایران در دوره سال‌های ۷۸-۱۹۶۲ نیز صادق بوده است. ر.ک. به:
- Katouzian, the Political Economy of Modern Iran, Table 13.6.
۱۹. برای نمونه، ر.ک. به اثر مذکور در یادداشت شماره ۱۸ جداول ۴-۱۳ و ۱۰-۱۳ تا ۱۳-۱۳
۲۰. ر.ک. به:
- Sayigh, Arab Oil Policies in the 1970s.
۲۱. ر.ک. به:
- Charles Issawi's article, «The Economy of the Middle East and North Africa: An Overview,» in A. L. Udovitch, ed., The Middle East: Oil, Conflict and Hope (Lexington, Mass.: Lexington Books, 1976).
۲۲. ر.ک. به:
- Sayigh, Arab Oil Policies in the 1970s.
۲۳. ر.ک. به:
- Bent Hansen, «The Accumulation of Financial Capital by the Middle East Oil Exporters,» in A. L. Udovitch, ed., The Middle East: Oil, Conflict and Hope.
۲۴. ر.ک. به:
- Bank of England Quarterly Bulletin (March 1985).
۱. ر.ک. به:
- H. Katouzian, The Political Economy of Modern Iran (London, Macmillan, & New York, New York University Press: 1981), ch. 7, Tables 9.2 and 9.3 See Further, M. Fateh, Panjah Sal Naft-i Iran (Tehran, 1956); E. Abrahamian, Iran between Two Revolutions (Princeton, N. J.: Princeton University Press, 1982); and Nikki R. Keddie, Roots of Revolution (New Haven: Yale University Press, 1981).
۲. افزون بر این، ر.ک. به:
- F.J. Al- Chalabi, OPEC and the International Oil Industry: A Changing Structure (New York: Oxford University Press, 1980); Yusif Sayigh, Arab Oil Policies in the 1970s (London: Croom Helm, 1980); I. Seymour, OPEC: An Instrument of Change (New York: St. Martin's Press, 1980); D. Venouss, C.K. Walter, and A. F. Thompson, «OPEC's Goal and Strategies,» International Journal of Middle East Studies, 16 (May 1984), 199-206; and H. Beblawi, The Arab Gulf Economy in a Turbulent Age (London: Croom Helm, 1984), ch. 1.
۳. برای ملاحظه گزارش تلخیصی شیوایی از رویدادهایی که منجر به افت قیمت‌ها در سال ۱۹۸۵ شد، ر.ک. به:
- Robert Mabro, «Petroleum Commentary,» Arab Gulf Journal, 5, no. 1 (April 1985), 3-7.
۴. همچنین، ر.ک. به:
- H. Katouzian, «The Political Economy of Oil Exporting Countries,» Mediterranean Peoples, no. 8 (September 1979), 3-22, and idem, The Political Economy of Modern Iran, ch. 12.
- * رانت (Rent) در نظریه اقتصادی یعنی مازاد درآمد یک واحد تولید (همچون یک مزرعه) بر حداقل درآمدی که واحدی مانند آن برای مقرون به صرفه بودن فعالیت خود در بازار پس از پرداخت هزینه‌ها و به فرض برابر بودن سایر مشاغل ممکن با آن، به دست می‌آورد. در این تعریف هر واحد تولیدی که درآمدش دقیقاً با حداقل درآمد مزبور برابر باشد Marginal یا نامرغوب خوانده می‌شود.
۵. همچنین ر.ک. به:
- H. Mahdavi, «Rentier States,» in Michael Cook, ed., Studies in the Economic History of the Middle East (London: Oxford University Press, 1970); Thomas Stauffer, «The Dynamics of Petroleum Dependency: Growth in a Renter State,» Finance and Industry, no. 2 (1981), 7-28; and idem, The Political Economy of Modern Iran.
6. Katouzian, «The Political Economy of Oil Exporting Countries» and idem, The Political Economy of Modern Iran.
۷. در مورد اقتصاد سیاسی دولت در کشورهای صادرکننده نفت، ر.ک. به دو اثر همین نویسنده، مذکور در یادداشت قبل.
۸. در مورد نقش کشاورزی در یک کشور صادرکننده نفت، ر.ک. به:
- H. Katouzian, «The Agrarian Question in Iran,» in A. K. Ghose, ed., Agrarian Reform in Contemporary Developing Countries (London: Croom Helm, 1983).
۹. برای آشنایی با مدل مهاجرت تودارو، ر.ک. به:
- Michael Todaro, Economic Development in the Third World (3rd ed.; New York: Longman, 1985), and idem, «Income Expectations, Rural - Urban Migration, and Employment in Africa,» International Labour Review, 104 (July-December 1971), 387-413.
- برای مطالعه در مورد مسئله مهاجرت از روستا به شهر در ایران، ر.ک. به:
- Katouzian, «The Agrarian Question in Iran» and idem, The Political Economy of Modern Iran.
- در دهه ۱۹۷۰ آهنگ رشد جمعیت در ایران ۲/۹ درصد و نرخ مهاجرت از روستا به شهر نیز ۱/۷ درصد بود. درآمد سرانه در شهر نیز دست کم ۷ برابر روستا و احتمالاً ده برابر میانگین افزایش درآمد در مناطق روستایی بود. به علاوه به ادامه مطلب نیز